

فقه و زندگی (۱)

ربای تولیدی

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمار
تدوین: مرکز مطالعات و تحقیقات فقه الثقلین



www.saanei.org

www.feqh.org

نَهَضَت ترجمه
Translation Movement
TM

فهرست تفصیلی

مقدمه ... ۲

۱. طرح مسئله ... ۶

۲. انواع ربا ... ۷

۳. مستندات حرمت ربا ... ۷

الف. قرآن ... ۷

ب. روایات ... ۸

۴. رأی ما ... ۱۰

الف. ربای معاملی ... ۱۰

ب. ربای قرضی ... ۱۰

ادله حلیت ربای تولیدی ... ۱۱

دلیل اول ... ۱۱

دلیل دوم ... ۱۳

دلیل سوم ... ۱۴

دلیل چهارم ... ۱۵

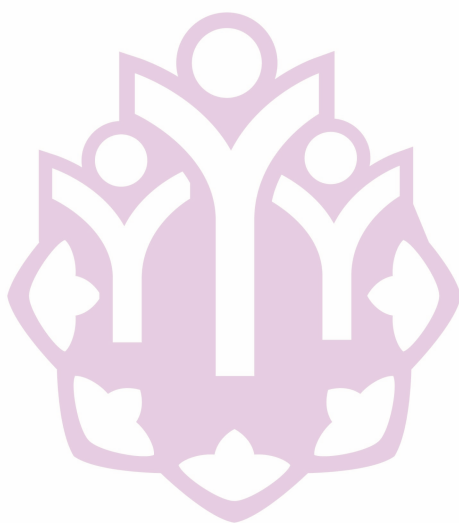
دلیل پنجم ... ۱۵

دلیل ششم ... ۱۵

دلیل هفتم ... ۱۶

دلیل هشتم ... ۱۶

کتابنامه ... ۱۷



نهضت ترجمه
 Translation Movement
 .IRIS

مقدمه

فقه اسلامی که حیات و طراوتش را از قرآن و سنت گرفته، عمر هزار ساله اش را مدیون تلاش فقیهان و مجتهدان است و در این زمان طولانی، نه تنها توانسته بر زندگی مسلمانان تأثیرگذار باشد، بلکه هرگاه به دیگر مکتب های حقوقی نزدیک شده، اعجاب آنان را برانگیخته است.

حیات و طراوت فقه، در گرو اجتهاد زنده و پویا و واقع نگری فقیهان است. اگر فقیهان، اجتهاد کنند، نه جمود اخباریگری، یعنی تمام توان خود را به کار گیرند و از اکتفا نمودن به پاره ای از منابع روایی و فقهی بپرهیزند، که متعارف در فقه های حقیقی و واقعی چنین بوده، بلکه از يك سو در تاریخ يك هزار ساله فقه را مطالعه کنند و از دیگر سو، آن را با همه تحولات و فراز و فرودهایش در متن زندگی انسان، حاضر بدانند، روز به روز بر غنا و توسعه فقه اسلامی - شیعی، افزوده می گردد.

پرداختن فقیهان به خلأها و نیازها، استفاده از تخصص های مؤثر در اجتهاد، تفاوت گذاردن میان تکریم و احترام به شخصیت فقیهان پیشین با نقد افکار و دیدگاه های فقهی آنان، پرهیز از فرو رفتن در فروعات نادر و کمیاب، مگر به هنگام ضرورت و استفتا، از عوامل مؤثر در بالندگی و رونق فقه است.

امروزه، توسعه دانش و فن آوری از يك سو، و گسترش ارتباطات و نزدیک شدن زندگی ها به هم، از سوی دیگر، فقه را با پرسش هایی جدی مواجه ساخته است و پاره ای پاسخ ها و احاله به تعبد در تمام زمینه ها نیز کفایت نمی کند. از این رو، بر فقیهان است که با اجتهاد حقیقی به سمت پاسخ های اقناعی بروند و ذهن های جستجوگر، حقیقت طلب و تشنه (و نه معاند) را سیراب سازد.

ما بر این عقیده ایم که فقه اسلامی - شیعی، توان چنین پاسخگویی هایی را دارد و می تواند از پس همه پرسش ها و معضلات برآید؛ لیکن به شرط آن که اصول اجتهاد، به درستی منظور گردد. در این جا به برخی از این اصول که در عمل و اجتهاد بدان پایبندیم و در نوشته های خود نیز از آن کاملاً بهره می بریم، اشاره می کنیم.

۱. فقه های بزرگ اسلام، همواره، قرآن را نخستین منبع فقاقت و اجتهاد می دانستند و در استفتاهای فقهی خود از آن غفلت نمی ورزیدند. عقیده ما این است که هر چه این اهتمام بیشتر گردد و تعمق و تفکر در آیات الهی بیشتر شود، اجتهاد و فقاقت، به صواب نزدیک تر خواهد بود و بسیاری از فتاوا و استنباط های اجراناپذیر و مخالف سهولت و یسر قرآنی از میان خواهد رفت.

قرآن کریم در آیات متعددی به هنگام بیان احکام بر آسانی (یسر) و به تعبیر دیگر، اجرا پذیری آن تأکید می ورزد. به عنوان نمونه، خداوند در شش آیه از آسان ساختن قرآن به صورت کلی، سخن رفته است:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ.^۱

همچنین راه را نیز آسان کرده است:

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ.^۲

۱. قمر، آیه ۱۷. نیز ز. ک: قمر، ۲۲، ۳۲ و ۴۰؛ مریم، آیه ۹۷؛ دخان، آیه ۵۸.

و نیز در تلاوت قرآن^۲ و قربانی کردن در حج، از آسان نمودن سخن رانده است و به صورت قاعده ای کلی فرموده است:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ^۳.

به گمان ما، یسر و عسر، می تواند یکی از شاخص های ارزیابی و سنجش استنباط های فقهی قرار گیرد؛ چرا که این کلام، جاودانه، جامع و برای همگان است و باید به گونه ای باشد که ظرفیت پاسخگویی به نیازها را داشته باشد و امکان پذیر کردن این امر با احکام ثانویه و اضطرار و ضرورت، نشان حکمت در تشریع نخواهد بود. پس، احکام الهی در تشریع اولیه اش می تواند در اکثر ظرفیت ها به اجرا درآید و جز در موارد خاص، اندک و نادر، استثنابردار نیست. و این، معنای یسر قرآنی در تشریع است.

۲. سنت، دومین سند دین شناسی و فقاقت و اجتهاد است. اجتهاد، هیچ گاه به انجام نمی رسد، مگر آن که فقیه، به درستی روایات و احادیث را بررسی کند؛ لیکن از آن جا که در طول تاریخ اسلام، جعل و وضع در سخنان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السلام) با انگیزه های مختلف صورت پذیرفته، شناسایی این احادیث و بررسی آنها، بخش مهمی از اجتهاد را تشکیل می دهد.

در روایتی از رسول خدا آمده است که فرمود:

قد كثرت على الكذابة و ستكثر، فمن كذب على متعمداً فليتبوأ مقعده من النار...^۴.

دروغ زنان بر من زیاد شده اند و زیادتیر می شوند. هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش از آتش پُر می شود.

امامان(علیهم السلام) نیز با تعبیرهای گوناگونان بر این امر تأکید کرده اند. امام صادق(علیه السلام) فرموده است:

إنا أهل بيت صادقون لا نخلو من كذاب يكذب علينا و يسقط صدقنا بكذبه علينا عند الناس.^۵

ما خاندان راستگویی هستیم که دروغگویان، بر ما دروغ می بندند و چهره راستگوی ما را با دروغ بستن بر ما، نزد مردم خراب می کنند.

هشام بن حکم می گوید از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود:

لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن والسنة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة فإن المغيرة بن سعيد - لعنه الله - دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي، فأتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا محمد(صلی الله علیه و آله).^۶

حدیثی را از جانب ما نپذیرید، مگر آن که با قرآن و سنت، سازگار باشد و یا در میان احادیث پیشین ما شاهی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید - که لعنت خدا بر او باد - احادیثی را در کتب یاران پدرم وارد ساخت که هرگز بر زبان پدرم جاری نشده بود. پس، از خدا پروا کنید و هیچ سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت پیامبر ما محمد(صلی الله علیه و آله) سازگاری ندارد، به ما نسبت ندهید.

۲. عبس، آیه ۲۰.

۳. مزمل، آیه ۲۰.

۴. بقره، آیه ۱۹۶.

۵. بقره، آیه ۱۸۵.

۶. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۵ (ح ۲) و ج ۵۰، ص ۸۰ (ح ۶).

۷. اختصار معرفة الرجال، ص ۳۰۵ (ش ۵۴۹)؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۷ (ح ۱۲).

۸. اختصار معرفة الرجال، ص ۲۱۲ (ش ۴۰۱)؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۸۸ (ح ۹)؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۹ - ۲۵۰ (ح ۶۲ - ۶۴).

برای شناسایی احادیث جعلی، بهترین راه، نقد محتوایی یا نقد متن است؛ یعنی آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام) به عنوان عرضه اخبار بر قرآن از آن سخن رانده اند.

در این روایت، امام صادق(علیه السلام) می فرماید که هیچ گاه حدیثی را که به ما نسبت می دهند، پیش از عرضه بر قرآن و سنت نپذیرید.

در منابع اهل سنت از ابوهریره از پیامبر خدا چنین نقل شده است:

سَيَأْتِيَكُمُ عَنِّي أَحَادِيثُ مُخْتَلَفَةٌ فَمَا جَاءَكُمْ مُوَافِقًا لِكِتَابِ اللَّهِ وَ لِسُنَّتِي فَهُوَ مَعِي وَ مَا جَاءَكُمْ مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ وَ لِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.^۹

زمانی خواهد آمد که سخنان گونه گون از من برایتان گزارش می شود. پس آنچه موافق کتاب خدا و سنت من باشد، از من است و آنچه با کتاب خدا و سنت من مخالف باشد، از من نیست.

روایات بسیار دیگری نیز در این باره موجود است؛ اما به ذکر همین مقدار، بسنده می کنیم.

البته در این زمینه، بررسی های سندی و رجالی نیز نباید نادیده انگاشته شود. دانش رجال، سهمی وافر در ارزیابی صدور و انتساب احادیث دارد؛ ولی اکتفا بر آن، به هیچ روی فقیه را از لغزش در استنباط خود و افتادن در دامان احادیث ساختگی، باز نمی دارد؛ زیرا کسی که به نام راوی مشهور به کذب حدیث جعل کند، آن را منتشر نمی سازد، چنان که کسی که اسکناس جعل می کند، تلاش می کند رنگ و شمایل و ویژگی های اصل را منظور دارد؛ وگرنه اسکناس بدلی به سرعت، شناخته می شود.

به گمان ما، هر چه فقیهان بر نقد محتوایی، یعنی عرضه اخبار بر قرآن و نیز منظور داشتن اصول مسلم برگرفته از قرآن و حدیث اهتمام ورزند، به اجتهاد صائب، نزدیک تر می شوند.

۳. رسول خدا فرمود:

رُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.^{۱۰}

چه بسیار کسانی که فقه را به فقیه تر از خود منتقل می کنند.

بر پایه این سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله)، تفاوت آرا و دستیابی به فتاوی صائب و صائب تر، امری طبیعی است، و یکی از مصادیق گشوده بودن باب اجتهاد، همین امر است.

تکریم تلاش فقیهان پیشین در حفظ میراث فقهی، بدان معنا نیست که آنان را در همه برداشت ها صائب بدانیم؛ وگرنه می باید در غیر مسائل مستحدثه، اجتهاد، بی ثمر باشد. از این سنخ است شهرت فقیهان در برداشت. این شهرت می تواند قرینه در فهم باشد، ولی هیچ گاه دلیل نیست. لذا اگر دلیلی بر خلاف آن اقامه شد، باید از رأی مشهور دست کشید و به مقتضای دلیل، عمل کرد. «شهرت قدما» نیز که فقیهان بزرگی چون آیه الله بروجردی(رحمه الله) بر آن تأکید می ورزیدند، در دریافت و انتقال درست حدیث است؛ یعنی آن جا که حدیثی در متون روایی یافت نشود، شهرت قدمایی در «اصول متلفات (اصل های منقول از معصوم)» حکم حدیث را پیدا می کند که البته در فهم آن، باید اجتهاد کرد و برداشت از آن باید طبق موازین اجتهادی باشد.

۹. سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۲۲ (ح ۴۲۷).

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۴۳ (ح ۱).

۴. فقه جواهری و فقه پویا که در سخنان گرانمایه امام خمینی (قدس سره) بدان گوشزد شده، به دو اصل اساسی در اجتهاد و فقاہت اشاره دارد. اصل اول آن است که فقه و اجتهاد، نباید از حدود و مرزهای متداول در حوزه های علمیہ - که همان تکیه بر قرآن و سنت است - خارج گردد. نباید برداشت های برون فقهی را بر استنباط و اجتهاد تحمیل کرد، بلکه باید موازین مسلم و رایج در فهم قرآن و سنت را مبنا قرار داد و ذره ای از آن عدول نکرد، و این، همان فقه جواهری است. از سوی دیگر، نباید به ورطه اخباریگری و جمود در فهم و استنباط افتاد؛ زیرا فقه برای انسان و زندگی او در همه عصرها و نسل هاست.

فقه می باید در متن زندگی و جلودار آن باشد. برداشت هایی که فقه را قرون وسطایی، غیر قابل اجرا، مخالف تمدن و فن آوری معرفی می کنند، به سود فقه نیست. پس باید باب اجتهاد به معنای حقیقی اش باز باشد و فقیه در زمان و مکان حضور داشته باشد تا بتواند حضور فقه را در متن زندگی تضمین کند و این، معنای پویایی فقه است.

سلسله مباحث «فقه و زندگی» بر پایه این اصول و اصولی دیگر از این دست، شکل گرفته است و به موضوعاتی می پردازد که امروزه، مورد پرسش جدی قرار گرفته و یا از پدیده های نوین در زندگی امروزی به شمار می رود.

در هر شماره از این سلسله مباحث، یکی از موضوعات فقهی به بحث گذاشته می شود و به سبک اجتهادی بدان می پردازد. نخستین موضوع مورد بحث به یکی از مسائل جدی مطرح در اقتصاد نوین، یعنی «ربای تولیدی» اختصاص دارد. بانکداری در اقتصاد نوین، به سان شیرازه ای است که بخش های مختلف اقتصادی را به هم گره می زند و در سیستم بانکداری، مسئله سود (ربح)، امری حیاتی و بنیادی است.

«ربای تولیدی» که اصطلاحی نو برای گونه ای از سود در نظام بانکی و یا قرض های مشابه آن است، در این نوشتار مورد بحث و بررسی فقهی قرار گرفته است.

از آن رو که عصمت، از آن پیامبران و امامان است و جز آنان، کسی از خطا و اشتباه مصون نیست، این قلم نیز خود را در استنباط و اجتهاد، مصون از لغزش نمی داند. نقد و انتقاد علمی اهل نظر، می تواند در قوت و اتقان این برداشت ها مفید باشد.

والحمد لله.

۱. طرح مسئله

ربا، یکی از محرّمات آیین اسلام است که قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) بر آن دلالت دارند و حرمت آن نزد فقیهان، از ضرورت های دینی به شمار می رود، چنان که صاحب جواهر بر آن تصریح دارد.^{۱۱}

ربا در ادیان گذشته، همچون دین یهود و مسیحیت نیز حرمت داشته است،^{۱۲} گرچه تفاوت هایی در میان این دو آیین به چشم می خورد.

ربا در لغت، چنان که صاحب مقایس آورده، به معنای زیاده است.^{۱۳} در لسان العرب نیز آمده است:

ربی أی زاد و نما.^{۱۴}

یعنی، ربا به معنای زیاده و افزایش است.

بی تردید، هر زیادتی چنان که معنای لغوی ربا اقتضا دارد، حرام نیست؛ بلکه با شرایط خاصی حرام می شود. برای مثال، زیاد سخن گفتن، بخشش زیاده و دانش اندوزی زیاد، هیچ گاه حرام نیست؛ بلکه قرآن کریم و روایات، دلالت دارند که برخی از زیادتی ها مطلوب و پسندیده نیز هستند.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّرَبُّوًّا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوَّا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ.^{۱۵}

و آنچه [به قصد] ربا می دهید تا در اموال مردم، سود و افزایش بردارد، نزد خدا افزونی نمی گیرد؛ ولی آنچه را از زکات - در حالی که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس آنان، همان افزونی یافتگان اند [و مضاعف می شوند].

معنای این آیه چنین است که اگر کسی در بذل و بخشش، قصدش آن است که بیشتر بر گیرد و این تعبیر معروف که «کاسه به جایی رود که قدح برگردد»، این قصد، موجب زیاده نزد خداوند نمی شود؛ ولی اگر قصدش از بخشش و هدیه، تقرب به خداوند است، آن عمل پیش خداوند، چند برابر می گردد.

پس زیادتی به صورت مطلق، حرام نیست و در این آیه، به صراحت، واژه «ربا» به کار رفته و در معنای غیر حرام آن، منظور شده است.

همچنین در روایات نیز ربا به معنای مطلق «زیاده» به کار رفته است. ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

۱۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۲.

۱۲. ر.ک: کتاب مقدس، سفر پیدایش، ش ۲۵؛ سفر لاوان، ش ۳۷-۳۵؛ سفر تثنیه، ش ۱۹؛ سفر حزقیل، ش ۴ - ۹؛ انجیل متی، ش ۲۶-۱۷.

۱۳. مقایس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۱۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۷.

۱۵. روم، آیه ۳۹.

الرباء رباءآن: ربا یوکل، و ربا لایوکل فأما الذي یوکل فهدیتك إلى الرجل تطلب منه أفضل منها، فذلك الربا الذي یوکل، و هو قول الله: «وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّیَرْبُوًّا فِی أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَرْبُوًّا عِنْدَ اللَّهِ». وَأَمَّا الَّذِی لَا یُوکَل فَهُوَ الَّذِی نَهَى اللَّهُ عَنْهُ وَأَوْعَدَ عَلَیْهِ النَّارَ.^{۱۶}

ربا، دو گونه است: ربایی که خورده می شود و ربایی که خورده نمی شود [یعنی حرام است]. آنچه خورده می شود، همان است که هدیه می دهی و از دادن آن، قصد ثواب بیشتری داری. این ربایی است که خورده می شود (حلال است) و همان است که خداوند در آیه فرموده است، و آنچه خورده نمی شود، همان است که خداوند، از آن نهی کرده و بر آن، وعده آتش داده است.

فقیهان نیز بر این نکته تأکید دارند. صاحب جواهر الکلام می نویسد:

مراد از ربای حرام، هر زیاده ای نیست که معنای لغوی ربا بر آن دلالت دارد.^{۱۷}

۲. انواع ربا

در کتب فقهی، ربای حرام را دو قسم می دانند:

۱. ربای معاملی،

۲. ربای قرضی.

ربای معاملی آن است که يك جنس به مانند خود، فروخته شود و در آن، شرط زیاده گردد؛ مانند این که يك ثن گندم به يك ثن و یکصد کیلوگرم آن معامله شود. شرط حرمت این قسم از ربا، علاوه بر هم جنس بودن، مکیل یا موزون بودن آن است؛ یعنی اجناسی که با کیل (پیمانه) یا وزن خرید و فروش می شوند، اگر در معامله آنها شرط زیاده گذاشته شود، ربای حرام خواهد بود.

بنا بر این، اگر کالا با شمارش، خرید و فروش گردد (مانند: تخم مرغ که در برخی مناطق عددی معامله می شود) یا به مشاهده، معامله شود (مانند: خرید و فروش حیوانات)، دیگر در مقوله ربا قرار نمی گیرد.

فقیهان در حرمت این قسم از ربا، نقد یا نسیه بودن را شرط نکرده اند؛ بلکه مطلقاً حکم بر حرمت آن دارند.

ربای قرضی آن است که در قرض دادن شیء یا مبلغ، شرط زیاده گذاشته شود. مثلاً کسی مقداری گندم یا پول به دیگری قرض بدهد که پس از يك سال، آن مقدار را با اضافه دریافت کند.

فقیهان، این قسم را مطلقاً حرام می دانند و تفصیلی در آن قائل نشده اند.

۳. مستندات حرمت ربا

فقیهان برای حرمت ربا به قرآن و روایات فراوانی تمسک می جویند.

الف. قرآن

در قرآن کریم، سه آیه بر حرمت ربا دلالت دارد که به این شرح اند:

۱. قَبِضْلُمْ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ هُمَا عَنْهُ وَأَكْلَهُمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.^{۱۸}

۱۶. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۵-۱۲۶ (أبواب الربا، ب ۳، ح ۱).

۱۷. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

۱۸. نساء، آیه ۱۶۰-۱۶۱.

پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آن که [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود، حرام گردانیدیم، و [به سبب] ربا گرفتنشان - با آن که از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان؛ و ما برای کافران آنان، عذابی دردناک آماده کرده ایم.

۲. يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا الرِّبَا اَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ.^{۱۹}

ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید؛ و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

۳. الَّذِيْنَ يٰۤاْكُلُوْنَ الرِّبَا لَا يَخْلُوْنَ الرِّبَا اِلَّا كَمَا يَقُوْمُ الَّذِي يَخْتَبِطُهُ الشَّيْطٰنُ مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَآءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّهٖ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ وَاَسْلَفَ وَاَمْرُهُوْا إِلَى اللّٰهِ وَمَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ * يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبَا وَيَرْبٰى الصَّدَقٰتِ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ اٰثِمٍ * اِنَّ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَءَاتَوْا الزَّكٰوةَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ * يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوْا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ * اِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاُذِنُوْا بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاِنْ تُبْنَئُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُوْنَ وَلَا تُظْلَمُوْنَ.^{۲۰}

کسانی که ربا می خورند، [از گور] بر نمی خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «دادوستد، صرفاً مانند ریاست»، حال آن که خدا، دادوستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان، اهل آتش اند و در آن، ماندگار خواهند بود.

خدا از [برکت] ربا می کاهد و بر صدقات می افزاید، و خداوند، هیچ ناسپاس گنهاری را دوست نمی دارد. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان، نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر چنین [نکردید]، به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید، و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است. نه ستم می کنید و نه ستم می بینید.

ب. روایات

روایات فراوانی بر حرمت ربا دلالت دارند که به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱. در وسائل الشیعة آمده است:

بلغ أبا عبدالله (عليه السلام) عن رجل أنه كان يأكل الربا ويسميه اللباء، فقال: لئن أمكنني الله منه لأضربن عنقه.^{۲۱} به امام صادق (عليه السلام) خبر رسید که مردی رباخواری می کند و آن را «آغوز» می نامد. فرمود: «اگر خداوند، او را در اختیارم بگذارد، گردنش را خواهم زد».

۲. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سفارشی به علی (عليه السلام) می فرماید:

يا علي! الربا سبعون جزءاً فأيسرها مثل أن ينجح الرجل أمة في بيت الله الحرام.^{۲۲}

ای علی! ربا، هفتاد کیفر دارد که آسان ترین آن، مانند آن است که مرد با مادرش در خانه خدا زنا کند.

۳. امام صادق (عليه السلام) فرموده است:

۱۹. آل عمران، آیه ۱۳۰.

۲۰. بقره، آیه ۲۷۵ - ۲۷۹.

۲۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۵ (ح ۱).

۲۲. همان، ص ۱۲۱ - ۱۲۲ (ح ۱۲).

الربا سبعون باباً أهونها عند الله كالذی ینکح أمه.^{۲۳}

ربا، هفتاد گونه [کیفر] دارد و آسان ترین آن نزد خداوند، مانند کسی است که با مادرش زنا کند.

۴. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

درهم واحد من ربا أعظم من عشرين زنیة کلها بذات محرم.^{۲۴}

یک درهم ربا، بدتر است از بیست مرتبه زنا با محارم.

۵. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

درهم ربا أشد عند الله من ثلاثین زنیة کلها بذات محرم مثل عمه و خالة.^{۲۵}

یک درهم ربا، نزد خداوند، بدتر از سی مرتبه زنا با محارم، مانند عمه و خاله است.

۶. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

درهم ربا عند الله أشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم.^{۲۶}

یک درهم ربا، نزد خداوند، از هفتاد مرتبه زنا با محرم بدتر است.

۷. امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

درهم ربا أعظم عند الله من سبعین زنیة کلها بذات محرم فی بیت الله الحرام.^{۲۷}

یک درهم ربا، از هفتاد مرتبه زنا با محارم در خانه خدا بدتر است.^{۲۸}

۸. پیامبر خدا فرمود:

شرّ المكاسب، کسب الربا.^{۲۹}

بدترین دادوستدها، دادوستد آمیخته به ریاست.

۹. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

أخبث المكاسب، کسب الربا.^{۳۰}

زشت ترین دادوستدها، دادوستد آمیخته به ریاست.

۱۰. پیامبر خدا فرمود:

وَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدَرِ مَا أَكَلَ، وَإِنْ أَكْتَسَبَ [مِنْهُ] مَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ وَلَمْ يَزَلْ فِي

لعنة الله والملائكة ما كان عنه قيراط.^{۳۱}

هر کس ربا بخورد، خداوند، شکمش را از آتش جهنم به اندازه ربایی که خورده است پُر می سازد، و اگر از راه ربا

درآمدی به دست آورد، خداوند، عملش را نمی پذیرد و تا زمانی که اندکی از مال ربا نزد او باشد، همواره در نفرین

خدا و فرشتگان الهی خواهد بود.

۲۳. همان، ص ۱۲۳ (ح ۱۸).

۲۴. همان، ص ۱۱۹ (ح ۶).

۲۵. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۲۶. همان جا.

۲۷. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۳ (ح ۱۹).

۲۸. اختلاف در کیفرها و زشتی عمل ربا در روایات، می تواند به جهت اختلاف زمان ها و مکان ها و نیز افراد و شرایط باشد.

۲۹. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۲ (ح ۱۳).

۳۰. همان، ص ۱۱۸ (ح ۲).

۳۱. همان، ص ۱۲۲ (ح ۱۵).

۱۱. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إذا أراد الله ب قوم هلاكاً ظهر فيهم الربا.^{۳۲}

هرگاه خداوند، نابودی گروهی را اراده کند، رباخواری در میان آنان آشکار می شود.

فقیهان به استناد این آیات و روایات، بر حرمت هر دو قسم ربا (یعنی ربای معاملی و قرضی) به صورت مطلق، فتوا داده اند. آنان در حرمت، هیچ تفصیلی میان صورت های مفروض در ربای معاملی و قرضی ندارند.

۴. رأی ما

هر چند ما نیز مانند دیگر فقیهان، بر اصل حرمت ربا به استناد قرآن و سنت، باور داریم، و آن را ضروری فقه اسلامی، بلکه ضروری اسلام می دانیم؛ لیکن عقیده داریم باید در حرمت هر دو قسم از ربا (یعنی ربای معاملی و قرضی) تفصیل قائل شد. به سخن دیگر، ما تنها يك قسم از ربای معاملی و يك قسم از ربای قرضی را حرام می دانیم و در قسم دیگر از آنها، دلیلی بر حرمت نمی بینیم. اینک به توضیح این نظریه می پردازیم.

الف. ربای معاملی

ربای معاملی، چنان که گذشت، در جایی صدق می کند که کالایی از سنخ مکمل و موزون، به همان کالا به شرط زیاده فروخته شود؛ مثلاً يك ثن برنج در برابر دو ثن برنج و مانند آن. حال اگر يك ثن برنج با کیفیت عالی با دو ثن برنج درجه سه معامله شود که در مالیت یکسان اند، گرچه زیادتی در کمیت وجود دارد، حرمت چنین معامله ای جای تأمل دارد. طبق فتوای فقیهان، در چنین مواقعی برای رهایی از حرمت، فرد می باید يك ثن برنج عالی را به مبلغی بفروشد و سپس، دو ثن برنج درجه سه خریداری کند؛ لیکن این کار، نوعی حيله است و اگر زیادتی در این جا موجب حرمت است، با این حيله، حرمت آن ساقط نمی شود؛ زیرا استفاده از حيله برای خنثا سازی قانون است.

بدین جهت، تعمیم حرمت ربای معاملی به همه صورت ها محل تردید است.^{۳۳}

ب. ربای قرضی

امروزه ربای قرضی دو قسم تصویر می شود: «ربای قرضی استهلاکی» و «ربای انتاجی و تولیدی».

ربای استهلاکی، آن است که قرض گیرنده به جهت گرفتاری و نیاز، به قرض رو آورده و گاه ناتوانی اش به حدی می رسد که چند نوبت، زمان پرداخت آن را به تأخیر می اندازد، تا آن جا که بدهی اش دو برابر یا چند برابر قرض می شود.

از تفاسیر و کتب روایی و تاریخی به دست می آید که در زمان نزول آیات قرآن، ربای استهلاکی رواج داشته است. خواه در ابتدای قرض گرفتن، زیاده شرط می شد - که از نظر فقهی به «قرض به شرط» تعبیر می شود - و یا ربا برای تأخیر در زمان پرداخت یا تقسیط بدهی دریافت می شد، بدین ترتیب که وقتی تاریخ بازپرداخت می رسید و بدهکار، توان ادای قرض را نداشت، طلبکار، تقاضای مبلغی جهت مهلت دادن می کرد.

قرآن در این مورد، چنین دستور می دهد:

وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة.^{۳۴}

و اگر [بدهکارتان] تنگ دست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او بدهید].

۳۲. همان، ۱۲۳ (ح ۱۷).

۳۳. تفصیل این امر در نوشتاری دیگر خواهد آمد.

۳۴. بقره، آیه ۲۸۰.

این دستور قرآنی، مطابق درك عقلائی است که باید به میزان متعارف، مهلت داد. در این فرض، اگر طلبکار این دستور دینی را مراعات نکند و به گرفتن ربا و زیادتی اقدام ورزد، مشمول آیات و روایات یاد شده می گردد. این صورت، ربای استهلاکی نام می گیرد.

لیکن امروزه، صورتی دیگر برای ربا متصور است که به ندرت در گذشته یافت می شد و از مختصات زندگی پیشرفته امروزی است و آن این که شخص ثروتمند، جهت سرمایه گذاری اقتصادی (چون ساختمان سازی، ساخت و راه اندازی کارخانه، احداث مرغداری و...) نیاز به سرمایه تکمیلی دارد؛ یعنی مبلغ قابل توجهی از سرمایه را دارد و توان انجام دادن کار را در خود می بیند و برای تکمیل سرمایه، قرض می گیرد و در مقابل آن، زیادتی شرط می کند.

برای مثال، کسی که برای سرمایه گذاری به دویست میلیون تومان سرمایه نیاز دارد و تنها یکصد و پنجاه میلیون تومان دارد، پنجاه میلیون تومان، یک ساله قرض می کند و مبلغی را به عنوان سود به قرض دهنده یا بانک می پردازد. این نوع از ربا را ربای انتاجی و تولیدی می نامند؛ یعنی پول در تولید و پیشرفت اقتصادی هزینه می شود.

ادله حلیت ربای تولیدی

اینکه مسئله این است که آیا می توان گفت ادله حرمت ربا، شامل این مورد هم می شود یا نه؟ مشهور فقیهان، به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده و آن را تحریم کرده اند؛ ولی مدّعی ما این است که این قسم، حرام نیست و ادله تحریم، شامل آن نمی شود. ادله و شواهد ما بر این مدّعا، عبارت است از:

دلیل اول. آیات قرآنی که ربا را مذمت می کنند و پیش از این آورده شد، گرچه بر اصل حرمت دلالت دارند؛ اما نسبت به بیان مصداق ها و موارد آن، اجمال دارند و دلالتی بر حرمت تمام انواع قرض، چه استهلاکی و چه استنتاجی ندارند؛ زیرا: اولاً این آیات اجمال دارند؛ چرا که ربا به معنای هر نوع زیادتی است، ولی قطعاً هرگونه زیادتی حرام نیست، چنان که در ابتدای نوشتار گوشزد شد. پس برخی از اقسام زیادتی حرام است و این بعض، در آیات روشن نیست و قدر متیقن از این حرمت، می تواند ربای استهلاکی باشد. مطالعه در آیات سوره آل عمران و نساء، این سخن را روشن می سازد؛ چرا که هیچ گونه نشانه ای از معامله و دادوستد در آنها نیست.

ثانیاً می توان گفت: آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»، به حرمت ربای استهلاکی دلالت دارد، نه به عنوان قدر متیقن که در وجه نخست، بدان تمسک شد، بلکه به عنوان دلالت و ظهور آیه.

توضیح مطلب این که: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»، جمله ای استینافی است، نه حال برای جمله قبل، وگرنه می باید با «قد» همراه می شد؛ زیرا هرگاه جمله فعلیه ماضی، حال قرار گیرد، قواعد زبان عربی اقتضا دارد که در ابتدای جمله، حرف «قد» آورده شود و چون چنین نیست، پس جمله استینافی است.^{۳۵}

تفاوت معنای این جمله در صورتی که حال واقع شود یا مستأنفه باشد، از این قرار است:

اگر جمله حالیه باشد، معنای آیه چنین می شود: «فریب آنان توسط شیطان، بدان جهت است که گفتند: ~همانا بیع، مانند رباست، در حالی که خداوند، بیع را حلال، و ربا را حرام کرده است».

یعنی این فریب و هلاکت در حال تشریع این حکم است، با این که فریب و هلاکت، پیش از تشریع و پس از تشریع است. اگر جمله مستأنفه باشد، معنای «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» با قبل مرتبط نمی شود.

در تفسیر المنار آمده است که می توان «واو» را حالیه گرفت و جمله پس از واو، پاسخ اشکال رباخواران باشد که می گویند بیع [نسبیه که قیمت نسبت به معامله نقد بیشتر است]، مانند رباست.^{۳۶} به هر حال، خواه جمله مستأنفه باشد یا

حالی، در مقام پاسخگویی به ایراد ربا خواران است و این پاسخ را دو گونه می توان منظور کرد. یکی آن که خداوند، جوابی تعبدی به آنان می دهد و در صدد نیست تفاوت میان آن دو را روشن سازد؛ ولی رویه قرآن در بیان احکام، چنین نیست؛ بلکه قرآن، همیشه به هنگام بیان احکام خود، تلاش می کند مخاطب را قانع سازد. برای نمونه، وقتی از وجوب روزه سخن می گوید، فلسفه اش را بیان می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.^{۳۷}

ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند]، مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.

و یا وقتی از وجوب حج سخن می گوید، به منافع آن برای مردم اشاره دارد:

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.^{۳۸}

و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.

و در آیه دیگر آمده است:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...^{۳۹}

تا شاهد منافع خویش باشند.

و وقتی وجوب اقامه نماز را مطرح می سازد، فلسفه اش را بازداري از منکرات و فحشا می شمارد.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.^{۴۰}

و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند، باز می دارد.

با این مقدمه می توان استنتاج کرد که خداوند در بیان تفاوت بیع و ربا، مردم را به ارتکاز خودشان فرا می خواند؛ یعنی خود مردم، درک می کنند که اگر کالایی را با اندکی زیاده به صورت نسیه بفروشند، یا این که پولی را به کسی قرض دهند و از ابتدا با او شرط زیاده کنند و یا قرض گیرنده، در هنگام باز پرداخت، ناتوان شود و با گرفتن مبلغی به وی مهلت دهند و همین طور این کار را ادامه دهند، این دو فعل با هم تفاوت دارند؛ چرا که صورت دوم، قبیح و منکر است، در حالی که صورت اول، چنین نیست.

اولی، بیع و دادوستدی است که ضرورت زندگی است؛ زیرا هر کس نمی تواند به تنهایی، تمام نیازمندی های خود را فراهم آورد و بلکه بخش عمده آن را با مبادله کالا به کالا - که صورت های اولیه دادوستد بود - و یا مبادله کالا در برابر پول رایج - که صورت پیشرفته آن است - برآورده می سازد، چنان که امام خمینی (قدس سره) به این تطوّر در دادوستد در جمع میان اخبار خیار حیوان اشاره دارد.^{۴۱}

این دادوستد، برای رشد و تمدّن بشر، ضروری و لازم است.

اما دومی رباست، که از گرفتاری و فقر و ناتوانی ضعیفان، سوء استفاده شده و در مقابل پرداخت وام، شرط زیاده قرار می دهند. این عمل، نه تنها به تمدّن بشر کمک نمی کند، بلکه جلوی آن را سد نیز می نماید.

۳۶. المنار، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳۷. بقره، آیه ۱۸۳.

۳۸. آل عمران، آیه ۹۷.

۳۹. حج، آیه ۲۸.

۴۰. عنکبوت، آیه ۴۵.

۴۱. ر.ک: کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

با این توضیح، این آیه بر حرمت ربای استهلاکی دلالت دارد و ربای انتاجی و تولیدی را به هیچ وجه شامل نمی شود. ثالثاً می توان گفت: ادامه آیه سوره بقره، علت حرمت ربا را ظلم می داند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَئِنَّكُمْ رُءُوسُ أُمُومٍ لَّكُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.^{۴۲}

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید؛ و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است، نه ستم می کنید و نه ستم می بینید.

بنا بر این، علت حرمت، ظلم است و این ظلم، در ربای استهلاکی متصور است؛ اما در ربای انتاجی و تولیدی چنین نیست.

به تعبیر دیگر، قرآن می فرماید: ربا، ظلمی عرفی و عقلایی است و اگر توبه کردند، تنها سرمایه را بردارند، نه بیشتر از آن را؛ زیرا گرفتن زیادتی بر سرمایه، ظلم است.

دلیل دوم. تا این جا دلالت آیات قرآن کریم را به سه تقریب بر حرمت ربای استهلاکی و عدم حرمت ربای تولیدی و انتاجی بیان کردیم. اینک به بررسی روایات در این باره می پردازیم. در مورد روایات نیز همان اجمال در روایات وجود دارد؛ زیرا روایت هایی که بر حرمت ربا دلالت دارند، دو دسته اند:

یک. روایات تحریم ربا در کالای مکیل و موزون

۱. در روایتی صحیح، زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يَكُلُ أَوْ يوزن.^{۴۳}

ربا نباشد، جز در آنچه کیل یا وزن می شود.

۲. در روایتی موثق، عبید بن زراره می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يَكُلُ أَوْ يوزن.^{۴۴}

ربا نباشد، جز در آنچه کیل یا وزن می شود.

۳. در روایتی موثق به نقل از منصور بن حازم آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّاةِ بِالشَّاتَيْنِ، وَالْبَيْضَةِ بِالْبَيْضَتَيْنِ، قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزْنًا.^{۴۵}

از امام صادق (علیه السلام) درباره معامله يك گوسفند به دو گوسفند و يك تخم مرغ به دو تخم مرغ پرسیدم. فرمود: «مانعی ندارد، تا زمانی که مکیل یا موزون نباشد».

این روایات بر ربای قرضی دلالت ندارند و نسبت به ربای معاملی نیز اجمال دارند، یعنی این که آیا صورت نسیه منظور است یا نقد یا هر دو؟ به تعبیر دیگر، این روایات، حصر را بیان می کنند، نه محصور را، و از این جهت، اطلاقی ندارند. گذشته از آن که جز در کالاهای مکیل و موزون، نفی ربا می کنند با آن که در غیر اینها نیز ربا متصور است و موارد آن، بیشتر از مکیل و موزون است و نتیجه چنین می شود که این روایات، ربای معاملی را حرام می کنند و از آن، غیر مکیل و موزون را استثنا می کند و چون این موارد بسیار زیاد است، تخصیص اکثر لازم می آید و مستهجن است.

۴۲. بقره، آیه ۲۷۸ - ۲۷۹.

۴۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۲ - ۱۳۳ (أبواب الربا، ب ۶، ح ۱).

۴۴. همان جا (ح ۳).

۴۵. همان جا (ح ۵).

اگر گفته شود این روایات در مقام «حکومت» است، یعنی تعبداً غیر مکمل و موزون را ربا نمی دانند، می گوئیم حکومت - که تضییق و تعمیم تعبدی در موضوع است - در حقیقت، تخصیص است و همان اشکال به قوت خود، باقی است؛ گذشته از آن که صریح قرآن و روایاتی که حرمت ربا را بزرگ می شمردند و آن را جنگ با خداوند دانسته، يك درهمش را از هفتاد مرتبه زنا با محارم شدیدتر می دانند، چنین تخصیصی را بر نمی تابند. به تعبیر دیگر، این روایات، معارض قرآن و سنت قطعی است.

از آن گذشته، در معاملات مکمل و موزون، اگر زیادتی مالی در میان نباشد، گرچه کمیت متفاوت باشد، عرف، ظلم و منکری نمی بیند و تجارت را مختل نمی سازد.

با توجه به این ایرادها نسبت به روایات ربای معاملی باید آن را بر وقایع عینی آن زمان حمل کرد و یا نسبت به اینها توقف نمود و دانش آن را به اهلش وا گذاشت.

دو. روایات تحریم قرض ربوی

۱. حفص بن غیاث از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

الرباء رباءان: أحدهما حلال، والآخر، حرام، فأما الحلال فهو أن يقرض الرجل قرضاً طمعاً أن يزيده ويعوّضه بأكثر مما أخذ به شرط بينهما، فإن أعطاه أكثر مما أخذ به شرط بينهما فهو مباح له وليس له عند الله ثواب فيما أقرضه، و هو قوله: «فلا يربوا عند الله»، وأما الربا الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً ويشترط أن يردّ أكثر مما أخذ به هذا هو حرام.^{۴۶}

ربا دوگونه است: حلال و حرام. ربای حلال آن است که شخصی قرض دهد، بدان امید که زیادتیر به وی برگرداند، بدون آن که شرطی میان آنها باشد. در این صورت، اگر بیشتر به وی برگرداند، در حالی که شرطی میان آنان نیست، مباح است و دیگر این قرض، نزد خداوند، ثوابی ندارد، و این، همان است که خداوند در قرآن فرمود: «نزد خداوند زیاد نمی شود». و اما ربای حرام آن است که قرض دهد و شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده، برگردانده شود. این ربا، حرام است.

۲. در روایتی صحیح از خالد بن حجاج آمده است:

سألته عن الرجل كانت له عليه مئة درهم عدداً قضانيها مئة وزناً، قال: لا بأس ما لم يشترط، قال: وقال: جاء الربا من قبل الشروط، إنما يفسده الشروط.^{۴۷}

از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که صد درهم به صورت شمارش به من بدهکار بود و صد درهم با وزن کردن [که بیشتر از شمارش می شد] باز پس داد، پرسیدم. فرمود: «اگر شرطی در میان نبوده، اشکال ندارد. ربا از ناحیه شرط ها می آید. همانا شرط، ربا را حرام می کند».

این دسته روایات نیز مصداق و مراد را تعیین نکرده اند، بویژه آن که آنچه در آن زمان رواج داشت، ربای استهلاکی بود. بدین جهت، تعمیم این روایات بر همه انواع ربای قرضی، توجیه پذیر نیست.

دلیل سوم. با توجه به قصور ادله تحریم، یعنی آیات و روایات در تعمیم، می توان گفت: مقتضای اطلاق و عموم ادله عقود، شروط، تجارت و نیز قرض، حلیت ربای انتاجی است.

۴۶. همان، ص ۱۶۰ (ح ۱).

۴۷. همان، ص ۱۹۰ - ۱۹۱ (ح ۱).

به سخن دیگر، عموم و اطلاق ادله معاملات و قرض، تنها نسبت به قرض استهلاکی تخصیص می خورد و غیر آن در دایره عموم و اطلاق، باقی می ماند.

دلیل چهارم. آیات تحریم ربا در کنار آیات انفاق قرار دارد و این، قرینه است بر آن که ربای محرم، چیزی است که به جای انفاق قرار می گیرد. به دیگر سخن، آن جا که باید انفاق شود و دستگیری صورت پذیرد، اگر مسلمان چنین نکند و زیاده بستاند، ربا خواهد بود و این، همان ربای استهلاکی است؛ وگرنه، ربای انتاجی چنین نیست که در جای انفاق نشسته باشد، بلکه قرض گیرنده، خود بی نیاز است و برای سرمایه گذاری بیشتر به قرض متوسل شده است.

دلیل پنجم. در سوره نساء، ربا و خوردن اموال مردم به باطل، یکی دانسته شده است:

وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ.^{۴۸}

و [به سبب] ربا گرفتنشان - با آن که از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان.

زیرا ربا یکی از نمونه های خوردن مال مردم بر باطل است و به تعبیر دیگر، آیه از قبیل ذکر عام پس از خاص است. بنا بر این، ربا از آن رو که امری باطل است، تحریم شده و بدون تردید، تنها ربای استهلاکی چنین است؛ لیکن ربای انتاجی و تولیدی که نقشی سازنده در اقتصاد دارد، امری باطل نیست.

دلیل ششم. در روایات تحریم ربا، علل و اسبابی بازگو شده که بر ربای انتاجی و تولیدی منطبق نیست. برخی از روایات، سبب تحریم را رکود اقتصادی و تعطیلی دادوستد و معاملات شمرده اند. در وسائل الشیعه آمده است:

هشام بن الحکم، أنه سأل أبا عبد الله (عليه السلام) عن علة تحريم الربا، فقال: انه لو كان الربا حلالا لترك الناس التجارات وما يحتاجون إليه فحرم الله الربا لتنفر الناس من الحرام إلى الحلال وإلى التجارات من البيع والشراء، فيبقى ذلك بينهم في القرض.^{۴۹}

هشام بن حکم، درباره علت تحریم ربا از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد، فرمود: «اگر ربا حلال بود، مردم، دادوستد و معاملات را رها می ساختند. خداوند، آن را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال و به سوی دادوستد، سوق داده شوند».

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

همچنین زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

إنما حرم الله الربا لئلا يذهب المعروف.

همانا خداوند، ربا را تحریم کرد، تا معروف از میان نرود.

و روشن است که ربای تولیدی، نه تنها سبب رکود اقتصادی نیست؛ بلکه آن را رونق می بخشد و به تولید، کمک می کند.

ممکن است گفته شود آنچه در این روایات آمده، حکمت است نه علت، و علت، گرچه با وجودش حکم ثابت است؛ اما عدمش به معنای عدم حکم نیست.

اولاً حروف تعلیل (مانند إنما، ل، لأن، لئلا)، ظهور در علّیت دارند نه حکمت. عالمان اصولی، آن گاه که از تنقیح مناط سخن می گویند وجود ادات تعلیل را یکی از نشانه های مناط قطعی به حساب می آورند. میرزای قمی در کتاب القوانين می نویسد:

۴۸. نساء، آیه ۱۶۱.

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۰ (ح ۸).

۵۰. همان، ص ۱۲۰ (ح ۱۰).

از قرآن و سنت با دلالت وضعی لفظی یا به دلالت های التزامی (چون تنبیه و ایما)، علّیت استفاده می شود، و هر يك را در خفا و ظهور، مراتبی است. دلالت وضعی لفظی چون: لعله كذا، لإجل كذا، لأثله كذا، کی یكون كذا، إذن یكون كذا و... . مرتبه پایین تر لام و باء است که البته این دو حرف نیز ظهور در علّیت دارند.^{۵۱}

ثانیاً چنان که گذشت، هر زیاده ای حرام نیست. بنا بر این، روایات مجمل اند و قدر متیقن آن، ربای استهلاکی است و بیش از آن را شامل نمی شود.

ثالثاً بر فرض آن که روایات، مجمل نباشند و آنچه ذکر شده حکمت باشد نه علت، می توان ادّعی انصراف کرد؛ زیرا متعارف در آن زمان، همان ربای استهلاکی بوده است و بر بیشتر از آن دلالت ندارد.

رابعاً تحریم ربای انتاجی، مخالف نصّ قرآن است؛ چرا که در آیه حرمت ربا به ظلم تعلیل شد و اگر روایتی حاوی مضمونی مخالف قرآن بود، باید طرد یا توجیه گردد، گذشته از آن که می توان ادّعا کرد تحریم ربای انتاجی و تولیدی مخالف عقل است؛ زیرا عقل، این گونه زیادت را تحسین می کند.

دلیل هفتم. کلام فقیهان، تنها به تطبیق مصداق آیات و روایات اختصاص دارد و این اجتهاد آنان در فهم قرآن و سنت است و چنین اجتهادی بر دیگر مجتهدان، حجت نیست. به تعبیر دیگر، اگر در کلام فقیه تعمیمی به چشم می خورد، به نوع اجتهاد او از منابع مربوط است و گزارشگر صدور روایات و اخبار آن به صورت نیست و این فهم و اجتهاد برای دیگر مجتهدان، سند و دلیل نیست.

دلیل هشتم. می توان گفت سیره عقلا بر حلّیت ربای انتاجی و تولیدی دلالت دارد و شارع از آن ردّ نکرده است و این خود، می تواند شاهی بر حلّیت باشد.

همچنین نباید گفت این سیره تا زمان شارع، امتداد ندارد، تا عدم ردّ آن کاشف از امضا باشد؛ زیرا در معاملات که مبنایش امضاست نه تأسیس، عدم ردّ شارع، برای امضا کفایت می کند.

کتابنامه

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی). ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: سید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۲. القوانين المحكمة، میرزای قمی، دارالطباعة علی قلی خان، ۱۲۹۹ ق، سنگی - رحلی.
۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۱۰ جلد.
۴. تفسیر المنار، محمد رشیدرضا (م ۱۹۳۵ م)، بیروت: دارالفکر.
۵. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفی (م ۱۲۶۶ ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م/ ۱۳۶۰، ۴۳ جلد.
۶. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار قطنی (م ۲۸۵ ق)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق، ۲۱۹۹ م، ۲ جلد.
۷. الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی (م ۳۲۹ ق)، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۸ جلد.
۸. کتاب البیع، امام خمینی (م ۱۳۶۸ ش) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹.
۹. کتاب مقدس، انجمن پخش کتاب مقدس.
۱۰. لسان العرب، ابن منظور مصری (م ۷۱۱ ق)، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۸ ق، ۱۸ جلد.
۱۱. معجم مقاییس اللغة. احمد بن فارس بن زکریا (م ۳۹۵ ق)، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، ۶ جلد.
۱۲. من لا یحضره الفقیه، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۴ جلد.
۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ ق)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۲۰ جلد.
۱۴. وسائل الشیعة، محمد بن حسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۱ ق، ۳۰ جلد.